

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره دوم / پیاپی ۱۹ / پاییز - زمستان ۱۴۰۳

ماهیت ایمان در هندسه فکری و معرفتی استاد مطهری^۱

محسن حاکمی^۲؛ انشاءالله رحمتی^۳

چکیده

بحث از ایمان در اعصار مختلف و نزد آدمیان، کاشفیت درون‌گرایانه به نحو نقلی از حقیقت را دارد که از گذشته تاکنون، مورد توجه دین‌داران، اندیشمندان و دانشمندان بوده است. مسئله ایمان از این جهت مهم است که نخست در جوامع مقید دین‌مدار، سبب تقسیم جامعه به «با ایمان و بی‌ایمان» می‌گردد و دوم با شناخت ماهیت آن، سعادت و نجات یا شقاوت و ننگون‌بختی بشر، تصویر می‌گردد که اگر این تصویر صحیح نباشد، حیات مادی و اخروی آدمیان با مخاطراتی در عقیده و عمل مواجه خواهد شد. مسئله اصلی این پژوهش، استخراج نظرات استاد مرتضی مطهری در باب ایمان است. برای این مهم، با رجوع به آثار مکتوب و دست اول از استاد مطهری، نظرات ایشان در مسئله ایمان، استخراج، دسته‌بندی و نتیجه‌گیری گردیده است. در آثار ایشان به صورت گسترده، به مقوله ایمان پرداخته شده است و ایشان ایمان را لفظاً از ریشه «أمن»، به معنای اطمینان و عدم ترس در قلب دانسته و ماهیت آن را علاوه بر کارکرد اجتماعی، مایه آرامش در زندگی می‌داند که پشتوانه تمام فضایل است؛ لذا ماهیت ایمان از دیدگاه شهید مطهری، امری فردی و اجتماعی است. از نظر او، متعلق ایمان در غیب خلاصه می‌گردد؛ همچنین زیستن‌گاه ایمان را فطرت بشر قلمداد نموده است. وی خصوصیات و آثار عینی قابل توجهی برای ایمان در نظر دارد. در نهایت، ایمان طرح‌شده در اندیشه مطهری، حوزه‌های درون و برون افراد و حوزه‌های منقول و معقول وحی را نیز در بر می‌گیرد.

کلیدواژگان: ماهیت ایمان، هندسه معرفتی، مرتضی مطهری، ایمان‌گروی، ایمان عقلانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳

۲. نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)؛ Mh.nhakemi@gmail.com

۳. استاد گروه فلسفه، ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی)؛ N.Rahmati.1388@iau.ac.ir

مقدمه

انسان‌ها در فرهنگ‌ها و سنن دینی مختلف، از دیرباز به ایمان و نحوه کاشفیت آن از حقیقت التفات داشته‌اند، به گونه‌ای که حجم انبوهی از آثار مذهبی و ادبی بشر، به تبیین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته است.

پلاچر معتقد است ایمان آوردن کار خود ما نیست (placher, 1996: 186) و در واقع ایمان‌ورزی خاصیت وحی و مطالبه آن از مخاطبان خویش است؛ به همین دلیل در جوامع معتقد، با گروه‌های متمایز اجتماعی با ایمان و بی‌ایمان، مواجه هستیم؛ لذا ایمان یکی از کلیدواژگان مهم در حوزه دین‌ورزی است.

از منظر کلامی، مهم‌ترین مرزبندی اعتقادی بر اساس ایمان و کفر است و از جهت اخلاقی نیز ستون اصلی ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در کتب مقدسی چون قرآن، ایمان است؛ یعنی هر عمل ارزشمند، از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر کردار ناشایست، در کفر و حق‌پوشی ریشه دارد (ایزوتسو، ۱۳۹۴: ۱۱۵)؛ بنابراین نظریه‌های متعددی در تفسیر و توجیه ایمان ارائه شده است. در اندیشه اسلامی، اندیشمندان مختلف از مناظر مختلف به تعریف ایمان پرداخته‌اند که به دسته‌بندی هشتگانه زیر قابل تقسیم‌اند: ۱- معرفت و شناخت عقلانی (شیخ مفید، ابن‌سینا و ابن‌رشد)؛ ۲- تصدیق قلبی (اشعریان: ابوالحسن اشعری، فخر رازی، سعدالدین تفتازانی، غزالی)؛ ۳- اعتقاد و باور قلبی (متکلمان شیعی: سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی)؛ ۴- اطاعت عملی (معتزله، خوارج). ۵- تصدیق و اقرار (اهل سنت: ابوحنیفه، ابومنصور ماتریدی؛ شیعه: خواجه نصیر طوسی). ۶- اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی (محدثان اهل سنت، ابن‌تیمیه، محدثان شیعه). ۷- شناخت و باور و عرفان (صدرالمতالیهین) و ۸- اعتقاد راسخ و تسلیم (علامه طباطبایی) (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۰) و در یک دسته‌بندی کلی‌تر از تعریف ایمان، به چهار دسته‌بندی از جمله: ایمان شهادت‌گرایانه، ایمان عمل‌گرایانه، ایمان تجربت‌گرایانه (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸، ۶۵) و ایمان معرفت‌اندیشانه (سروش، ۱۳۸۷: ۴۱۸) برمی‌خوریم.

در الهیات مسیحی نیز نظریه‌های ایمان، گزاره‌ای چون توماس آکویناس، مارتین لوتر، اسوین برن، بلز پاسکال و ویلیام جیمز ماهیت ایمان را از جنس معرفت و علم و متعلق آن را حقایق و حیانی نازل شده در قالب الفاظ و گزاره‌ها می‌دانند. بر اساس رویکرد غیر گزاره‌ای، ماهیت ایمان از جنس احساس و دلبستگی و متعلق آن درک حضور بی‌واسطه خداوند است؛ در حالی که نظریه‌های غیر گزاره‌ای چون

پل تیلیخ، جان هیک و ویتگنشتاین، ایمان را از سنخ دیدن، ادراک و تجربه کردن می‌دانند. طبق این دیدگاه، وحی از مقوله حادثه است نه گفتار؛ بنابراین، ایمان هم از سنخ دیدن آن حادثه‌هاست نه قبول آن گفتار (رک: جوادی، ۱۳۹۵: ۱۹-۵۴)؛ بنا بر این نظریه، ایمان، حالت دلبستگی نهایی آدمی و غایت قصوای اوست (جان هیک، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

در حوزه مطالعاتی ایمان، می‌توان استراتژی‌های مختلفی را بکار گرفت. از جمله آن استراتژی‌های مطالعاتی، مراجعه به آثار متفکران جهان اسلام و مطالعه منظومه فکری آنان در خصوص ایمان است. بی‌شک، ایمان اسلامی را بدون تبیین اندیشمندان مسلمان نمی‌توان مطالعه نمود. به همین منظور، ما در این پژوهش، اندیشه‌های استاد مطهری که از دانشمندان مؤثر در اندیشه‌های دینی معاصر در جهان اسلام است و عده‌ای وی را از پیش‌تازان کلام جدید در جامعه می‌دانند (قراملکی، ۱۳۸۶: ۷۰)، مورد بررسی قرار می‌دهیم. ایشان با بیان قوی و قلم روان و قوت علمی، معارفی را در اختیار دانش‌پژوهان و حقیقت‌یابان قرار داده است که به همین منظور، اندیشه ایشان در حوزه ایمان تأثیرگذار بوده و حدود و ثغور این مفهوم والا را بیش از پیش روشن می‌کند.

ایشان در آثار متعددی به بحث ایمان می‌پردازد و کرسی بحث مهمی را برای ایمان می‌گشاید. در آغاز بحث از ایمان، بیان چیستی و مفهوم ایمان از این جهت ضروری است که اولین مسئله علمی، تبیین مفهومی هر موضوع است. بنابراین شناخت ماهیت ایمان از این جهت اهمیت دارد که مربوط به حوزه سعادت یا شقاوت آدمیان می‌گردد؛ زیرا تحلیل ایمان، برآمده از وحی بوده و در صورت تبیین نادرست، سعادت و نجات بشر به مخاطره می‌افتد. همچنین بحث از ایمان و ماهیت آن، بحث دراز دامنی در میان اندیشمندان مسلمان است و تأثیری مهم بر نظام کلامی آنها داشته است (ن ک: شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۹).

معناشناسی ایمان در هندسه معرفت دینی مطهری

معنای لغوی ایمان

در کتب لغت و واژه‌شناسی آورده‌اند که، واژه ایمان از ریشه (أمن) گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَأَمْنًا» به معنای آرامش و اطمینان قلب و نبود ترس است. فعل ثلاثی مزید آن «آمَنَ، يُؤْمِنُ وِإِيمَانًا» است که اگر متعدی به «باء و لام» باشد، به اتفاق اهل لغت، به معنای تصدیق کردن است و به همین معناست آیه «وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا»؛ اما اگر متعدی به ذات خود باشد، به معنای

اطمینان پیدا کردن است که در برابر ترسیدن و هراسان کردن است و در این صورت، با ثلاثی مجرد هم معناست (رک: ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۸: ۳۸۹، ذیل واژه آمن؛ همچنین: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۳۵-۱۳۳). در اصطلاح، ایمان در مقابل با کفر گرفته شده است (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۸-۹). استاد مطهری نیز با کاربست ایمان به معنای آرامش، با بیان مقابل آن؛ چنین می گوید: شک، ناآرامی است؛ اما هر آرامشی بر این ناآرامی ترجیح ندارد. حیوان شک نمی کند، ولی آیا به مرحله ایمان و ایقان رسیده است؟ (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۳۷).

ایشان با قرار دادن ایمان در مقابل شک، آن را تحت معنایی برگرفته از آمن و آرامش و ایقان در نظر می گیرد که یکی از ممیزات انسان از حیوان می باشد؛ البته در نظر وی، ایمان بعد از شک و پرسش، بهتر از آرامش حیوانی و فاقد هرگونه پرسش است. مطهری با اشاره به آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مبارکه نحل^۱، ایمان را به معنای اعتماد و اتکاء نیز می داند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۹۵). اهالی فلسفه و علوم عقلی در نخستین مواجهه با مفاهیم، آنها را در قالب شرح الاسم یا تعریف لفظی بررسی می کنند. مطهری نیز در لباس یک اندیشمند ممحض در علوم عقلی، ایمان را به لحاظ لغوی چنین تعریف می کند:

ایمان از «امن» مشتق است. اَمِنْ يَأْمَنُ اٰمَنًا و اَمْنًا و اَمَانًا و اَمْنَةً به معنی اطمئن است. «امنه» به معنی «اَمْنَةً» است که به معنی «جعلهُ في الامن» است و به این معنی است که کلمه «مؤمن» اسم خداست و اما «امن به» که مورد بحث ماست یعنی «صَدَّقَهُ وَوَقَّيْ بِهِ» (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۰۳). طبق نظر ایشان از این فقره، وجه مناسبت استعمال ایمان در مورد عقیده روشن می شود زیرا: به وسیله اعتقاد به خدا یا پیغمبر یا معاد مثلاً صاحب امن یعنی طمأنینه نفس (راغب امن را طمأنینه النفس تفسیر می کند، می گوید: الأَمْن طمأنينة النفس وزوال الخوف) می گردد (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۰۳).

پس در مجموع از نظر او، واژه ایمان جامع معانی امن و امنیت و آرامش و طمأنینه نفس و وثوق و اعتماد است. مطهری تأکید دارد که استعمال کلمه ایمان در مورد هر علم و عقیده و یقینی صحیح نیست، بلکه در موردی درست است که تولید امنیت و طمأنینه نماید و نگرانی و اضطراب و هراسی را سلب کند (همان).

۱. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

معنای اصطلاحی ایمان

استاد مطهری درباره ایمان، مبسوطاً سخن گفته و قلم زده‌اند. همین امر یکی از صعوبت‌های غور در اندیشه وی در مورد ایمان است که تحلیل نظر ایشان را با مشکل مواجه می‌نماید. به هر حال، در یک نگاه فلسفی به هر مفهومی از جمله ایمان که مستلزم پرسش از ماهیت و چیستی این مفهوم است، نیاز به شناخت مقومات این مفهوم و همچنین ذاتیات و عوارض آن داریم که از منظر دانش منطق، بسیار حائز اهمیت است. ایشان در مواضع متعددی، نسبت به تعریف ایمان اقدام کرده، اما بجای تعریف منطقی، به تبیین، تحلیل، بیان ویژگی‌ها، فوائد و آثار ایمان می‌پردازد که در حکم تمهید برای تعریف یا توصیف است، نه تعریف؛ چرا که تعریف منطقی، مستلزم بیان جنس و فصل یا عرضیات است؛ بنابراین تعریف ایشان با تعریف منطقی، هیچ تناسبی ندارد؛ لهذا، بررسی آثار و اندیشه ایشان درباره ایمان و تشخیص اینکه کدام یک از این سخنان، تعریف، توصیف، تحلیل یا تبیین است، کار مشکلی است؛ بعنوان نمونه، ایشان در کتاب «انسان و ایمان»، ایمان را عامل پیوند دوستانه بین انسان و هستی می‌داند که منجر به هماهنگی بین انسان و آرمان‌های کلی جهان می‌شود (رک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲، ۴۱-۴۲)؛ در حالی که این سخن، تعریف منطقی از ایمان نیست، بلکه بیان وصفی و تبیین آثار آن است. مثلاً این تعریف ایشان که «ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند» (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲، ۴۸) مربوط به حوزه کارکرد اجتماعی و فردی ایمان می‌شود. تعریف دیگر ایشان در کتاب «انسان در قرآن» آمده که ایمان را سرمایه خودآگاهی فرد معرفی می‌کند (رک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲، ۳۰۳)، حال آنکه این سخن نیز در تعریف ایمان نگنجدیده و مربوط به حوزه ارزش‌شناسی ایمان است. علاوه بر آن، استاد مطهری به نقل از تولستوی که می‌گوید: ایمان آن چیزی است که آدمی با آن زندگی می‌کند (Tolstoy, 1984: 70)، وی ایمان را سرمایه زندگی می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۳، ۴۰۰)؛ ضمن اینکه در کتاب «بیست گفتار»: (همو، ج ۲۳: ۷۶۰)، ایشان در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» چنین می‌گوید که: اعتقاد و ایمان به خدا از مفیدترین و لازم‌ترین معتقدات بشر در زندگی است که آرامش روح و پشتوانه فضایل است (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۶: ۹۱۱).

ایشان در موضع دیگری در کتاب «انسان و ایمان»، ایمان را انسان‌ساز معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲: ۳۳) و... که همه این موارد و موارد دیگر، تعریف به کارکرد و آثار و فواید ایمان است و نشان از سختی پژوهش در این فقره از اندیشه او دارد؛ بنابراین در تفکر ایشان، با انبوهی از گزاره‌ها در باب ایمان مواجه هستیم که نه جنس و فصل ایمان را بیان می‌کند، نه از عوارض ذاتی و بیرونی آن

سخنی به میان می‌آورد و نه اساساً به تعریفی مستقل از ایمان پرداخته شده است؛ هرچند کتابی با این نام در آثار ایشان موجود است، اما صرفاً شامل توصیفاتی از ایمان در کنار مباحث دیگر است؛ البته همین توصیفات می‌تواند نمایانگر انگاره ذهنی و تعریف ایشان از حقیقت و ماهیت ایمان باشد.

از طرفی دیگر، ایشان معتقد است که ایمان، اعتقاد خشک و خالی نیست، اعتقادی است که مقرون به نوعی شور و هیجان و احساسات است. وی معتقد است که از ایمان، مفهوم ضمنی علاقه و حب و عشق و گرایش که لازمه‌اش تفانی و تفادی در راه عقیده است، استفاده می‌شود. او ایمان را تنها اعتقاد مقرون به حب و گرایش نمی‌داند، بلکه جنبه دیگر نیز برای آن قائل است و آن ایده‌آل بودن، مقدس و برتر بودن مورد ایمان از خود شخص و حیات شخصی اوست، به اصطلاح، نوعی تقدس و تعالی در مفهوم آن به کار رفته است؛ یعنی مورد ایمان، نوعی برتری و احترام مافوق شخص و حیات شخصی او دارد، به طوری که تفانی و تفادی در راه آن تجویز می‌شود، بلکه مستحسن شمرده می‌شود (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۰۲-۵۰۴)؛ با این وجود، برای جمع‌بندی نظر ایشان در باب معنای اصطلاحی ایمان، لازم است که به برخی از تعاریف ایشان نگاهی تفصیلی و تحلیلی داشته باشیم:

الف) ایمان از امور قلبی، اعتقادی و مربوط به عشق است: در واقع ایشان در برخی از آثار خود، از جمله در «عدل الهی»، ایمان را مربوط به دل و تسلیم شدن قلب (رک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۹۱) و در «مجموعه یادداشت‌ها» ایمان را نوعی اعتقاد و عشق می‌داند (رک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۱۱، ۴۱۶) که حد اعلای آن را یقین فکری نمی‌داند، بلکه اعلای آن، عین الیقین و یقین قلبی است (رک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۳، ۱۰۲)^۱؛ همچنین در جای دیگر، اوج ایمان را، یقین به وجود خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۳، ۱۰۱)؛ البته این مهم که ایمان مربوط به دخول آن به قلب و دل است را نیز قرآن کریم در آیه ۱۴ سوره مبارکه حجرات متذکر می‌گردد؛ بنابراین ایشان با نگاهی به این آیه شریفه چنین می‌اندیشد که ایمان، حقیقتی در ارتباط با دل است نه جسم که ارتباطی به آثار آن در پیشانی ندارد؛ حتی مربوط به متذکر بودن انسان به خدا نمی‌باشد، بلکه ریشه در حالات قلبی و اعتقادی و فکری دارد (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۳، ۱۳۸). وی تمام حقیقت ایمان را طبق آیات ۱-۳ سوره بقره، وابسته به عبارت «الذین یؤمنون بالغیب» می‌داند که حقیقت نهایی ایمان است که یعنی حقیقت ایمان، حقیقتی مخفی و پنهان است (همو: ۱۳۹). بنابراین همانطور که اشارت رفت، ایشان در کتاب «آزادی معنوی» با تأکید بر آیه

۱. کتاب کلیات علوم اسلامی - فصل کلام

۱۴ سوره حجرات معتقد است: "ایمان مربوط به دل، قلب و اعتقاد است و این، نصّ قرآن مجید است" (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۳، ۶۴۰)

ب) ایمان از امور گرایشی است: مطهری در کتاب «جهاد» معتقد است:

مسئله ایمان... خودش به طبع خودش زوربردار نیست. فرضاً ما بخواهیم با زور، ایمان به وجود بیاوریم خود ایمان با زور درست‌شدنی نیست. ایمان یعنی اعتقاد و گرایش. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۰، ۲۴۷).

وی در کتاب «انسان کامل»، ایمان را صرفاً شناخت نمی‌داند؛ بلکه آن را شناخت همراه با گرایش می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۳، ۱۸۷). در کتاب «جهاد» معتقد است، این گرایش دارای دورکن عقل و احساس است که هیچیک از اینها در قلمرو امور اجباری نبوده و تابع منطق - سخن معقول - است؛ بنابراین نمی‌توان ایمان به چیزی را با زور بوجود آورد (نک: مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۰، ۲۴۷-۲۴۸). وی گرایشی بودن ایمان را، در نصّ وحی از طریق رد کردن معنای مقابل آن، یعنی اجبار کردن، مبتنی بر آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲) می‌داند؛ و معتقد است ماهیت اسلام - ایمان - چنین است که باید درک شود و در دل‌ها نفوذ کند (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۰، ۲۴۸).

ج) ایمان یعنی تسلیم بودن با قلب: مطهری در کتاب «عدل الهی» درباره تسلیم حقیقت بودن معتقد است: "اساسی‌ترین شرط سلامت قلب، تسلیم بودن در مقابل حقیقت است" (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۹۰).

او تسلیم را در سه ساحت جستجو می‌کند، در ساحات ۱- تن؛ ۲- عقل و ۳- دل. از نظر وی: حقیقت ایمان تسلیم قلب است، تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست. "تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه جحود و عناد" (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۹۱)؛ بنابراین او معتقد است که ممکن است کسی با عقل تسلیم گردد، اما با دل و قلب تسلیم نگردد، در واقع روحش تسلیم نشود (همو: ۲۹۲). البته ایشان در جایی علاوه بر تقسیمات سه‌گانه فوق برای تسلیم بودن، تسلیم اراده را نام برده و آن را حقیقت ایمان می‌داند: "نوع دیگر تسلیم، تسلیم اراده و جوهره انسانیت است. حقیقت ایمان، این تسلیم است" (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۸).

با توجه به تأکیدات استاد مطهری مبنی بر اینکه حقیقت ایمان به تسلیم قلب است، می‌توان این سخن ایشان را اینگونه تفسیر نمود که از آنجایی که قلب نیز مرکز اراده و شور و احساسات و عواطف است، محل تجلی ایمان واقع می‌گردد تا به محض تسلیم شدن در برابر ایمان، به مقتضای آن عمل نماید.

د) ایمان یعنی اعتقاد با قلب و اقرار زبانی و عمل جوارحی: اندیشمندان اسلامی در آثار خود ایمان را تصدیق به دل و زبان می‌دانند که تصدیق صرف، کافی نیست؛ چنانچه جناب خواجه نصیرالدین در «تجريد الاعتقاد» چنین می‌گوید: «الایمان التصدیق بالقلب و اللسان و لا یکفی الاول لقوله تعالی «و أستیقنتها أنفسم» و لا الثانی لقوله «قل لم تؤمنوا» ... (حلی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۸)؛ پس صرف اعتقاد، ایمان نیست، مگر آنکه به لوازم آن معتقد شده و آثار آن را بپذیریم، چون ایمان همان علم به چیزی است، اما علمی توأم با سکون و اطمینان و این چنین سکون و اطمینان ممکن نیست از التزام به لوازمش منفک باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۴). بنابراین در اندیشه مطهری، ایمان فراتر از تصدیق قلبی و اقرار زبانی است و مؤمن نسبت به ایمانش باید دارای الزام درونی و التزام بیرونی باشد. طبق دیدگاه وی در کتاب «فلسفه تاریخ»، ایمان در مرحله اول، یک نوع گرایش فکری و قلبی و از جنس اعتقادات است که دارای دو ویژگی می‌باشد: اقرارپذیری و عمل‌کنندگی (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۵: ۹۸۳)؛ لذا در نهایت مطهری معتقد است: «ایمان، اخص از اسلام است و با گفتن شهادتین - محقق نمی‌شود و -، گفته نمی‌شود که این شخص مؤمن است» (همان).

البته آنچه در کلام مطهری خودنمایی می‌کند، عدم فرق قائل شدن بین مقام تحقق شیء و تعریف آن است؛ چه اینکه التزامات بیرونی مانند اقرار زبانی و عمل جوارح، مجرای تحقق بخشی به ایمان و نحوه تجلی بروز و ظهور خارجی آن است.

ه) ایمان دارای دو بُعد معرفت‌شناسانه و عاطفی - احساساتی می‌باشد: چنانچه قبلاً گذشت ایشان معتقد است ایمان یعنی اعتقادات و گرایشات (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۰: ۳۴۷). از نظر وی، اعتقاد و گرایش، سبب مجذوب شدن به یک فکر و پذیرش آن می‌شود که این مجذوبیت دارای دو جنبه علمی و احساساتی است. وظیفه پشتیبانی از جنبه علمی بر عهده فکر و عقل انسان است و دل عهده‌دار حمایت از جنبه احساسی - عاطفی آن است. بنابراین ایمان، تحمیلی نیست (مطهری، ۱۳۹۳: ۷۷). ایشان، ایمان را یک نوع از معرفت و شناخت نسبت به جهان می‌داند که به دنباله آن، گرایش و سپس شناخت ایجاد می‌گردد. از نظر مطهری، قرآن، ایمان را یک امر معنوی می‌داند که در واقع نوعی بینش و شناخت خاص است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۵: ۹۱۸). وی ایمان را آگاهی مبتنی بر گرایشی می‌داند که مقرون به تسلیم و خضوع در پیشگاه حق است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۶۲۸). همچنین وی ایمان را از گرایش‌های والای معنوی و فوق حیوانی انسان می‌داند که مبتنی بر فکر و اعتقادات است و یکی از تمایزات انسان با حیوان را در جنبه ایمانیت انسان می‌بیند: "تفاوت عمده و اساسی انسان با جانداران

دیگر که ملاک «انسانیت» اوست و انسانیت وابسته به آن است، علم و ایمان است" (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۴).

او «علم» در بیان فوق را، امتیاز اساسی میان انسان و حیوان می‌داند که به آگاهی و شناخت انسان بازگشت دارد و تفاوت میان حیوان لابشرط و حیوان بشرط لا را از این دست و کیفی و ماهوی می‌داند (رک: همان).

و) ایمان یعنی شعور و اتصال به مبدأ: مطهری معتقد است که ایمان نوعی شعور است که منجر به اتصال می‌گردد:

شک نیست که ایمان شعور به اتصال موجود است ولی خود صرف آگاهی از اتصال نیست، بلکه برقراری نوعی ارتباط متقابل است میان انسان و کائنات و خالق کائنات (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۸۵).

بنابراین ایشان در این موضع ایمان را اینگونه تعریف می‌کنند:

ایمان صرف آگاهی و شعور به اتصال موجود- ولی از نوع اتصال اجزاء حیّ یک واحد حیّ- نیست، ایمان نوعی ارتباط متقابل است بین انسان و کائنات و خالق کائنات... به تعبیر بهتر ایمان دو رکن دارد: احساس یا شعور و دیگر گرایش و تمایل و حرکت. جزء اول ایمان احساس و شعور است به اتصال تکوینی از نوع اتصال اجزاء یک موجود زنده، و جزء دوم که فرع بر اول است برقراری اتصال است از طرف خود با هستی و وجود. اولی اتصال تکوینی است و دومی اتصال تشریعی یا مترتب بر تشریع- است- (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۸۵).

بنابراین وی ایمان را شعور به اتصال تکوینی با کون و مبدأ کون می‌داند، هم قائل به اینست که ایمان، برقراری ارتباط توأم با عمل است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۴: ۲۰۶). این تعریف ایمان، یک مؤلفه دیگر ایمان را نیز مطرح می‌کند و آن بُعد آگاهانه و شعوری بودن ایمان است که در یک تعامل شناختی، از رهگذر اتصال به مبدأ تکوین و تشریع بدست می‌آید و در واقع می‌توان گفت که مؤمن طبق این تعریف کسی است که به اتصال خود به مبدأ کون و هستی، آگاه و مشعر استمبداً. نتیجه دیگر این سخن استاد مطهری اینست که ایمان مستلزم آگاهی و شعور است و بدون آگاهی و شعور یا عبارت دیگر، بدون عقل، ایمان (یعنی اتصال به مبدأ هستی) دست‌نیافتنی است؛ پس مبتنی بر این تعاریف، ایشان قائل به جنبه‌های معرفتی و احساسی-عاطفی (گرایشی) ایمان می‌باشند و دو رکن ایمان در این تعریف، یکی عقل و فکر (جنبه معرفت‌شناسانه ایمان) و دیگری احساسات و عواطف (از امورات قلب/دل) می‌باشد.

بطور خلاصه می‌توان ایمان را از دیدگاه مطهری با یک دسته‌بندی این‌طور بیان نمود:

۱. ایمان یعنی شناخت: وی در کتاب «فلسفه اخلاق» ایمان را به معنای شناخت معرفی می‌کند. او شناخت را جزء و رکنی از ایمان می‌داند که اگر نباشد، ایمان متزلزل خواهد بود؛ لذا ایمان مبتنی بر آگاهی است، لکن همراه با گرایش و مقرون به تسلیم و خضوع در برابر حق است (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۶۲۸-۶۲۹).

۲. ایمان یعنی تسلیم: ایشان در کتاب «عدل الهی» ایمان را به معنای تسلیم قلب می‌داند. از نظر وی، اگر خضوع زبان و اندیشه به همراه تسلیم قلب نباشند، ایمان نیست و اساسی‌ترین شرط سلامت قلب، خضوع قلب در برابر حقیقت می‌باشد. بنابراین ایشان روح طاعی را فاقد ایمان قلمداد می‌کند (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۹۲).

۳. ایمان یعنی عمل: مطهری در کتاب «احیای تفکر اسلامی» ایمان را طبق احادیث شیعی، به اعتقاد با قلب، اقرار به زبان و عمل با جوارح معرفی می‌کند. بنابراین از نظر وی، کسی که عمل ندارد، فاقد ایمان می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۵: ۴۳۶).

۴. غیب، متعلق ایمان: از نظر مطهری در کتاب «آزادی معنوی» از آنجا که ایمان مربوط به قلب است، واقعیتی مربوط به روح تلقی می‌گردد. وی معتقد است غیب، متعلق ایمان است که در دایره فراگیری غیب؛ خدا و ملائکه و معاد و صفات الهی و وحی و... قرار دارند (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۴۱).

خاستگاه ایمان

درباره خاستگاه ایمان، نظرات مختلفی بیان شده است. برخی دانشمندان جدید، منشأ ایمان‌گروی را ترس از مرگ، ترس از بیماری، ترس از گرسنگی، ترس از جانور وحشی، برگرفته از ضعف‌های انسانی (اینشتاین، ۲۰۱۹: ۱؛ و همچنین مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۹۵) یا زیستن‌گاه ایمان به خدا را قوانین ثابت طبیعت و نهایتاً خرافات می‌دانند (هیوم، ۱۳۹۶: ۶۳). اما مطهری بعنوان یک اندیشمند دینی، یکی از زیستن‌گاه‌های ایمان را وحی الهی معرفی می‌نماید که از طریق بعثت، پاسخگوی درخواست‌های بشر است؛ بعبارت دیگر وحی، الهی است؛ اما بستری برای پذیرش در سرشت بشر دارد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۶۰۳). ایشان درباره زیستن‌گاه ایمان در وجود آدمی، عبارات مختلفی را بیان می‌دارند. درباره خاستگاه ایمان در کتاب «آزادی معنوی» در ضمن بحث از ایمان به معاد، می‌گویند: «(آیا) معادی وجود دارد؟ یا (چگونه) ایمان داشته باشیم که امام زمانی وجود دارد؟ و...» (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۴۴). در واقع وی با این عبارات در جستجوی منشأ و زیستن‌گاه ایمان و پذیرش این امور پس از آن

است. بعد از طرح این پرسش‌ها، بلافاصله پاسخ می‌دهند: "ایمان به غیب؛ انسان (باید) یک ایمانی هم به رابطه میان خودش با غیب داشته باشد" (همان). مطهری توضیح می‌دهد که این ایمان به غیب، انسان را مستعد پذیرش امدادهای غیبی می‌کند که در نهایت منجر به ایمان‌گرایی می‌گردد (نک: همو: ۱۴۳). بنابراین مدد‌های غیبی، از رهگذر ایمان به غیب، یکی از زیستن‌گاه‌های ایمان در انسان است که می‌توان آن را دارای ارتباط با بحث لطف مقرب دانست که از الطاف خفیه الهی به مؤمنان است.

ایشان در جایی دیگر درباره منشأ ایمان با اشاره به دو کتاب «انسان موجود ناشناخته» و «نیایش» اثر آلکسیس کارل^۱، منشأ ایمان را وجدان و روح خداگرای بشر معرفی می‌کند، که این وجدان و روح، حالات معنوی و ایمانی را در انسان ایجاد می‌کند (رک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۹۴) و با اشاره و تأیید نظریات برخی دانشمندان جدید، ایمان را جزء لاینفک وجود آدمی دانسته و زیستن‌گاه آن را فطرت و طبیعت آدمی معرفی می‌نماید (همو: ۳۹۵). ایشان در کتاب «انسان و ایمان» آورده است که: گرایش به سوی حقایق و واقعیاتی مقدس و قابل پرستش، در سرشت فرد بشر هست. انسان کانون یک سلسله تمایلات و استعداد‌های غیر مادی بالقوه است که آماده پرورش است. تمایلات انسان منحصر به تمایلات مادی نیست (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۲).

ایشان با بیان این مطلب، به خاستگاه ایمان که همان فطرت بشر است، تصریح دارد؛ بعبارت دیگر، فطرت بشر را منشأ ایمان معرفی می‌کند. وی در این خصوص به آیه (روم: ۲۳۰) اشاره دارد که ایمان‌گروی را فطری بشر معرفی می‌نماید؛ نهایتاً اینکه تشبیه الفاظ در سخنان استاد مطهری در باب فطرت از باب اختلاف تعبیر است و در مجموع، نظریه ایشان در باب خاستگاه ایمان، فطرت آدمی می‌باشد که با تعبیر مختلف وجدان، روح خداگرا، رابطه میان خودش (انسان) و غیب، طبیعت آدمی، وحی الهی - که مورد تقاضای سرشت آدم است، یعنی وحی الهی نیز به فطرت بازگشت دارد - و نهایتاً فطرت آدمی، مطرح کرده است.

متعلقات و لوازم ایمان

استاد مطهری در کتاب آشنایی با قرآن، حقیقت را متعلقِ ایمان می‌داند که البته از نظر وی این حقیقت، دایره گسترده‌ای را شامل می‌شود:

۱. Alexis Carrel (۱۸۷۳-۱۹۴۴ میلادی) زیست‌شناس فرانسوی برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۱۲

۲. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

یکی از هدف‌های پیغمبران... وادار کردن مردم به عمل و ایمان صحیح به مردم دادن است... آشنا و دانا کردن به حقیقت و مصدق و تصدیق‌کننده به حقیقت کردن (است) که مردم حقیقت را دریافت کنند و به حقیقت تسلیم بوده و تصدیق داشته باشند؛ این همان ایمان است (مطهری، ۱۳۹۷: ج ۲۸: ۲۵۷).

لکن نظام هستی چیزی نیست که فقط با قوای حسی ادراک شود و می‌بایست مورد تصدیق قرار گیرد. به همین جهت، مطهری در بخشی از آثار خود، غیب را متعلقِ ایمان می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۴۰). ایشان تمام متعلقات ایمان که در قرآن بیان شده است را در غیب خلاصه می‌داند: "تمام چیزهایی را که انسان باید به آنها ایمان داشته باشد، قرآن با کلمه «غیب» بیان کرده است" (همو: ۱۴۱)؛ لذا وی معتقد است که حواس و واقعیت‌هایی وجود دارد که خارج از محدوده حواس ماست و انسان این حقایق را از راه غیب می‌پذیرد (همان).

نگاه وی به غیب برآمده از تعریف او از غیب است: "غیب عبارت است از اینکه انسان اقرار و اعتراف داشته باشد که در عالم هستی، حقایق و واقعیت‌هایی هست که با حواس نمی‌توانم آنها را درک کنم" (همو: ۱۴۰) که باید با حواس فرامادی، ادراک و تصدیق شوند. وی در کتاب «جهان‌بینی توحیدی» غیب را به معنای نهان (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۳۷) و در مقابل شهادت می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۴: ۲۵) و در موضعی دیگر، غیب را به معنای ملکوت جهان معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۸۲). مطهری معتقد است که ایمان به غیب مراحل دارد و راه‌هایی وجود دارد تا انسان جلوی انکار غیب را بگیرد:

الف) مرحله اول: انسان از مرحله نفی به مرحله شک وارد شود (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۶۴۴).
 ب) مرحله دوم: طلب از خداوند در قالب دعا که ما (انسان) را مدد غیبی نماید و در بزنگاه به قلب انسان، الهام کند (همو: ۶۴۶). وی با تقسیم مدهای غیبی در دو مقیاس بشری و فردی، وحی را نیز امدادی غیبی در مقیاس اجتماع بشری می‌داند (نک: همو: ۶۴۷). پس از این دو مرحله، ایشان غیب و شهادت را به دو قسم مطلق و نسبی تقسیم می‌کند و غیب مطرح شده در اسلام را، غیب مطلق می‌داند در مقابل غیب نسبی (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۳۰۵). از نظر ایشان، جهت لزوم ایمان به غیب، رابطه عملی میان غیب و شهادت است و این مدهای غیبی‌اند که در شرایط خاص از انسان دستگیری می‌کنند؛ به همین دلیل، از نظر وی «ایمان به غیب شامل دو جهت است: ایمان به وجود غیب نامحدود و مافوق مکان و زمان؛ و دیگر ایمان به مدهای غیبی» (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۹: ۴۱۵؛ و ج ۲: ۱۳۷)؛ لذا از منظر مطهری، تفاوت مؤمن و غیر مؤمن به این امر بازگشت دارد که مؤمنین فقط به

مبصرات ایمان ندارند، بلکه به غیرمبصرات نیز ایمان دارند. او غیب را منطقه ایمان می‌داند که چنین نیست که عقل به آن راه نداشته باشد، بلکه با استدلال به آن دسترسی خواهد داشت که نقش پیامبران در این میان، ارشاد عقل است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۷: ۱۷۵).

مطهری برای ایمان مصادیقی را برمی‌شمارد از جمله: ۱. ایمان به مبدأ: ایمان به ذات یگانه... ایمان به همه حقایق را در بر دارد، چون تمام حقایق منبعث از ذات اوست (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۹۵، و ج ۴: ۵۲۹) یا ایمان به توحید (همو، ج ۲۶: ۶۱۰) یا ایمان به الله (همو، ج ۲۸: ۷۶۳). ۲. ملائک، روح الامین، روح القدس یا جبرئیل: ایمان به ملائک، یک نوع ایمانی است که باید داشت (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۴۹). ۳. مدد‌های غیبی (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۹: ۴۱۵؛ و ج ۲: ۱۳۷). ۴. وحی: که یکی از امدادهای غیبی است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۶۴۷). ۵. الهام (همو: ۶۴۶). ۶. انبیاء و ۷. خاتم الانبیاء (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۹: ۴۹۱). ۸. شرایع سابق و ۹. شریعت ختمیه (همو: ۴۹۲). ۱۰. ایمان به معاد: معاد مستقلاً موضوع ایمان و اعتقادات و از ضروریات اسلام است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۴: ۵۲۹). ۱۱. ایمان به ولایت و امامت: یعنی ایمان به نبوت رسول اکرم ﷺ و امامت امام علی علیه السلام (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۶۱۰). ۱۲. ایمان به کتب: که در آیه «آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵) احتمال بیشتر این است که (مقصود) کتب علوی باشد نه کتب نازل بر انبیاء (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۵: ۹۸۵). مطهری در کتاب «آزادی معنوی» معتقد است انسان به میزان اعتقاد و ایمان به خدا، به عدالت و اخلاق پایبند است. لذا وی ۱۳. عدالت و ۱۴. اخلاق‌مداری را از امور مقدسی می‌داند که می‌بایست به آنها ایمان داشت. بنابراین مطهری، ایمان به خود عدالت و ایمان به خود اخلاق را از لوازم و متعلقات ایمان به خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۵۱۷). ۱۵. همچنین ایشان یکی از متعلقات و لوازم تعالیم انبیاء را ایمان به انسانیت می‌دانند: «ایمان به انسانیت مستلزم شناخت عظمت انسانیت است، و دیگر تسلیم و خضوع و تقدیس در برابر این عظمت» (همو، ج ۱: ۴۰۸ - یادداشت‌های استاد-). بنابراین ایمان به عدالت، ایمان به اخلاق و ایمان به انسانیت نیز از لوازم و متعلقات ایمان در اندیشه مطهری می‌باشند.

خصوصیات ایمان

آنچه از اوصاف، خصوصیات، ویژگی‌ها و عوارض ایمان در اندیشه مرتضی مطهری استخراج می‌گردد از قرار زیر است:

الف) ایمان، سرمایه خودآگاهی: ایشان علم را سرمایه جهان، آگاهی و ایمان را سرمایه خودآگاهی

می‌دانند. البته غرض و هدف علم نیز، خودآگاهی است، اما در واقع علم النفس چنین تکلیفی را بر عهده دارد. در نگاه مطهری، خودآگاهی‌های علمی مرده و بی‌جان است و برخلاف ایمان نیروهای مرده آدمی را زنده و بیدار نمی‌کند، اما خودآگاهی ایمانی سراسر وجود انسان را مشتعل می‌کند (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۰۳) و بقول تولستوی^۱ «ایمان آن چیزی است که آدمی با آن زندگی می‌کند»^۲ (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۸۶؛ همچنین نک: Tolstoy, 1984: 70).

ب) ایمان، عنصر غفلت‌زدا: پس از آنکه ایمان فرد را به مرحله خودآگاهی می‌رساند، بلافاصله غفلت‌ها را از وی می‌زداید. مطهری این ویژگی را کار ویژه فلسفه‌ها و دانش‌ها نمی‌داند و برعکس، این را کار ویژه ایمان می‌داند و عدم نسیان و غافل نبودن را سرلوحه تعلیمات مذهب معرفی می‌کند (همان: ۳۰۴).

ج) ایمان، حقیقتی نورانی: نور لطیف‌ترین موجود جهان مادی است و سرچشمه همه برکات و مواهب مادی است؛ اما نوری که روشنایی قلب است، نور ایمان است: «آیا آنکه مرده بود و ما زنده‌اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم راه می‌رود [مانند کسی است که در تاریکی‌ها فرو رفته و راه خروجی از آن ندارد؟]» (انعام: ۱۲۲). مطهری، این نور را نور ایمان می‌داند که از قبیل نور محسوس نیست. نور ایمان دارای حقیقتی غیرجسمانی است که باطن انسان را آگاهی می‌بخشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۵۹-۴۶۰). از آنجایی که یکی از حقیقت ایمان، اعتقاد به خداست، ایشان با استناد به آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)، معرفة الله را نور اعظمی که هدایتگر است، معرفی می‌نماید (همان: ۴۶۲-۴۶۳).

د) ایمان، حقیقتی ذومراتب: از آنجایی که مردم از نظر ایمان مختلف‌اند، هر چه ایمان‌شان قوی‌تر باشد، اجتناب‌شان از گناه بیشتر است. اگر درجه ایمان در حدّ شهود و عیان برسد... احتمال اختیار گناه به صفر می‌رسد... که چنین حالتی را عصمت از گناه می‌نامیم (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۶۱). بنابراین ایشان، ایمان را دارای مراتب گوناگون می‌دانند که هر شخصی مناسب رتبه ایمانی خود از ایمان بهره‌مند است.

1. Lev Tolstoi

۲. عبارت کامل تولستوی چنین است: ایمان، آگاهی از مفهوم زندگی انسانی، یعنی همان شناختی است که سبب می‌شود انسان خود به زندگی خویش خاتمه نبخشد و به این زندگی ادامه دهد. ایمان نیروی زندگی است. انسان برای تداوم زندگی به ایمان نیاز دارد. اگر ایمان نداشته باشیم که باید برای هدفی زیست، دیگر ادامه زندگی نخواهیم داد. جان کلام، بدون ایمان نمی‌توان زندگی کرد.

ه) عدم اشتراط یقین در ایمان: حال که مشخص گردید ایمان ذومراتب است، پس یقین مقوم ایمان نیست اما حدّ اعلای آن است. ایشان پس از ردّ نظر معتزله که معتقدند حدّ اعلای ایمان، اعتقاد فکری و ذهنی است و پس از ردّ نظر اشاعره که معتقدند اشتراط یقین به رؤیت است؛ بر مبنای آموزه‌های شیعی، با تقسیم یقین به علم الیقین و عین الیقین؛ حدّ اعلای ایمان را عین الیقین یعنی رؤیت خداوند، بوسیله دل و قلب می‌دانند نه با مباحصره. ایشان نظر معتزله را نهایتاً در حدّ علم الیقین می‌داند که اعتقاد ذهنی است (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۰۲-۱۰۳).

و) ایمان، حقیقتی روحانی و از سنخ روح: مطهری در کتاب «آشنایی با قرآن» ضمن بحثی درباره «روح» با اشاره به آیات «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) و «وَإِذْ هُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲) معتقد است که مؤمن دارای یک حقیقت روحانی دیگری به نام روح الایمان است و از آن به نوعی حیات برتر یا روح القدس نیز یاد می‌کند. وی معتقد است: «هر انسانی به آن حیات نوعی انسان زنده است، ولی آن کسی که با ایمان است، یک حیاتی دارد که غیر مؤمن آن حیات را ندارد.» و اگر شخصی فاقد این روح القدس یا روح الایمان باشد، در واقع میت محسوب می‌گردد (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۲۹۸).

ز) ایمان، منشأ امید و تحول‌آفرین: از نظر ایشان، ایمان، قانونی است که بشر را بسوی کمال سوق می‌دهد و در عین حال سرچشمه معنوی دارد (همو: ج ۲۱: ۴۶۶). بخاطر همین خاصیت، ایمان، امیدآفرین، آرمان‌ساز و ایده‌آل نوع بشر است. وی معتقد است به این ایده‌آل راه دسترسی نیست، مگر اینکه از یک ایمان قوی باید برخوردار بود (همو: ج ۲۷: ۳۸۰). بنابراین اگر جوامع صالح، هدف واحدی داشته باشند؛ با قدرت ایمان نیروی عظیم اجتماعی‌ای پدید می‌آورند که تحول افراد و جوامع را در پی خواهد داشت؛ فلذا ایمان از پراکندگی نیروها-ی فردی و جمعی- ممانعت می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۶۰۲-۶۰۳).

ح) ایمان، حبّ آفرین و بغض‌ساز: ایشان با نقل دو روایت نبوی ﷺ: «هل الايمان الا الحبّ و البغض» و «روزی پیامبر ﷺ به اصحابش فرمود: اَيُّ عَزَى الْإِيْمَانِ أَوْثَقُ ... صحابه در پاسخ ارکان خمسّه دین و موارد دیگر را نام بردند، اما ایشان فرمود: خیر. صحابه گفتند: خودتان بفرمایید ای پیامبر! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ... لَكُنْ أَوْثَقُ عَزَى الْإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ...»؛ معتقد است که حبّ فی الله و بغض فی الله، در اسلام، مقامی عالی دارد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۹: ۷۹)؛ از این سخن برداشت می‌شود که ایمان، هم مهرآفرین است میان مؤمنان؛ هم بغض‌آفرین است بین مؤمنان و

غیرآنها؛ بنابراین ایمان به درونیات جهت می‌دهد و در ادامه امیدآفرینی و ساخت آرمان، موجب انقلاب درون می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۲).

ط) ایمان، متعلق قضای الهی: کفر و ایمان، قرین یکدیگرند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۶: ۵۰۳، همچنین نک: ج ۲۵: ۱۳۳) است. با توجه به اینکه هر دو به دست قدرت حق‌اند (همو، ج ۳: ۱۰۹) و قضای الهی به امور (اشیاء) مختلف تعلق گرفته است (همو، ج ۸: ۵۵۳) و از سویی نظام هستی مشتمل بر علیّت، و اراده و آزادی انسان است (همو: ج ۲: ۲۹۱) بنابراین قضای الهی به کفر و ایمان تعلق می‌گیرد.

ی) ایمان، حقیقتی آزادی بخش: به اعتقاد مطهری، ویژگی انسان تضاد درونی است و این بخاطر وجود دو جنبه آسمانی و زمینی (عقل و نفس) در انسان می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۴: ۴۲۴). از نظر وی در قرآن، این نبرد جنبه آسمانی و زمینی انسان، با نبرد هابیل و قابیل آغاز می‌گردد و همیشه ادامه داشته است. اما انسان در پرتو ایمان رشد و پرورش یافته و آزاد می‌شود (همان: ۴۲۵). وی با تقسیم ایدئولوژی‌ها به دو نوع: گروهی و انسانی، معتقد است؛ ایدئولوژی اسلامی مبتنی بر فطرت باعث رهایی و آزادی انسان‌ها با اتکا بر شعور و شناخت می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۵۸). از خصوصیات این آزادی نیز اینست که انسان را از تعلق به اشياء (مادیات) رهایی می‌بخشد (همان: ۱۰۹) که نهایتاً منجر به رهایی و آزادی از حکومت و اطاعت غیر خدا می‌گردد (همان: ۱۳۴).

ک) ایمان، حقیقتی موخر از شک: ایصال به یقین از رهگذر شک است و راه وصول به ایمان، پرسش است. بر همین اساس، مطهری معتقد است، همانگونه که اضطراب مقدمه آرامش است، شک معبر خوب و لازم و مقدمه یقین است. وی معنای دعوت اسلام به تفکر را بطور ضمنی، فهماندن این مهم می‌داند که حالت اولیه بشر شک و پرسش است تا به سرمنزل ایقان و اطمینان برسد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۷). وی همچنین، شک را پایه تحقیق در عقاید کهنه می‌داند که اگر در این عقیده کهنه شک و پرسش صورت نگیرد، تأمل درست نیز صورت نپذیرفته است (همو، ج ۱۹: ۶۱). لذا وی شک را مقتضای طبیعت کاوشگر، بحاث و فحاص بشر می‌داند که نوعی کمال محسوب می‌شود (همو، ج ۶: ۷۵). بنابراین اهل ایمان، از مرحله شک عبور کرده‌اند و به مرحله یقین و ایمان، رسیده‌اند.

ل) ایمان، هدفی اصیل: مطهری نظراتی را در باب اصالت ایمان طرح و دو مورد اول را رد می‌کند: ۱. نظر طرفداران ماتریالیسم تاریخی (طرفداران اصالت ماده)، ۲. نظر طرفداران اصالت روح و ذهن (ایده‌نالیسم) و ۳. نظریه اسلام. مطهری معتقد است نظریه اسلام، از لحاظ معنوی به سود همه و از

لحاظ مادی به سود مستضعفین است. وی با اشاره به آیاتی چند از قرآن کریم مانند: آل عمران: ۱۳۹، مائده: ۹، العصر: ۱-۳، اعراف: ۱۲۸، انبیاء: ۱۰۵، بقره: ۲۸۵ و فتح: ۲۹؛ قائل به اصالت ایمان است (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۲: ۳۱۸). وی در کتاب «انسان کامل» معتقد است که معرفت جزئی از ایمان است. سپس این پرسش را طرح می‌کند که: آیا ایمان و معرفت اصالت دارد یا مقدمه عمل است؟ وی معتقد است که اصول فکری و ایمان اسلامی (ایمان به توحید، نبوت، معاد، ملائکه و...)، زیربنای اعتقادی است، اما در عین حال که زیر بنا هستند، اصالت هم دارد و هدف محسوب می‌شوند و ایمان اسلامی را بعنوان مثال، برخلاف کمونیست می‌داند که ایمان به اصول ماتریالیستی، در آن اصالت ندارد و صرفاً از این رهگذر به دنبال اثبات ایدئولوژی کمونیست می‌باشند (همو، ج ۲۳: ۱۸۹-۱۹۲). لذا ایشان نظریه اسلام که همان نظریه ایمان و عمل صالح است را حد وسط دو فکر ایده‌نالیستی و ماتریالیستی می‌داند (رک: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۱: ۳۲۶) که بین ایمان و عمل ارتباط متقابل برقرار است.

م) ایمان، حقیقتی قرین با عمل: ایشان با اشاره به آیه (التین: ۶) می‌گوید: "اگر ایمان، منهای عمل باشد، یک رکن سعادت وجود دارد، ولی رکن دیگر آن موجود نیست و اگر عمل را بگیریم و ایمان را رها کنیم، باز هم درست نیست. خیمه سعادت روی یک پایه نمی‌ایستد" (همان: ۱۹۱). بنابراین در تفکر ایشان، ایمان اصیل و هدف مؤمن است، اما منجر به عمل نیز می‌گردد؛ لذا ایمان و عمل قرین یکدیگرند.

ن) ایمان، حقیقتی مرکب از تسلیم و کفر: ایشان در مواضع متعددی با اشاره به آیات «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صافات: ۳۵) و «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶) متذکر است که هر تسلیمی متضمن عصیان و هر ایمانی مشتمل بر کفری (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۱۶: ۵۰۳) است. بنابراین هر تسلیم و انقیاد (همو، ج ۲۵: ۱۳۳) فصل و وصل، آزادی و بندگی، عصیان و تسلیم (همو، ج ۱: ۵۷) و کفر و ایمان و هر ایجاب و اثبات که مستلزم نفی و سلب است (همو، ج ۱۶: ۵۰۳)؛ همراه یکدیگرند و نهایتاً ایمان مرکب از کفر (به غیر خدا و طاغوت) و تسلیم است (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۵: ۱۳۳).

س) ایمان، حقیقتی که زوربردار نیست: طبق آرای مطهری، ایمان یعنی اعتقاد و گرایش که از طریق مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن آن، واقع می‌گردد؛ بنابراین، ایمان با زور (اجبار و جبر) به دست نمی‌آید (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۰: ۲۴۷)؛ بنابراین از آنجا که جایگاه ایمان، قلب و دل است، ایمان از امور اختیاری است. ایشان معتقد است که انجذاب، دو رکن علمی و احساسی دارد که به ترتیب،

علم تابع منطق و احساس تابع گرایش دل است (همان: ۲۴۸)؛ لذا برخلاف آزادی که به زور قابل اعطا به دیگران است، از طریق جلوگیری از متجاوز؛ اما ایمان اینگونه نیست.

ع) ایمان، حقیقتی متغیر: ایشان در کتاب «علل گرایش به مادی‌گری» معتقد است که محیط اخلاقی و اجتماعی سالم یا ناسالم بر روی اعتقادات و افکار تأثیر می‌گذارد؛ برای این منظور، ایشان روایتی را نقل می‌کند که: «لا یدخل الملائكة بيتاً فيه كلب أو صورة كلب». ایشان معتقد است که، می‌تواند کسی اعتقادات الهی داشته باشد، اما عمل وی جلوه‌گاه اعتقادات او نباشد و همچنین کسی که دارای اعتقادات مادی است، اما عمل وی، مادی نباشد و زندگی منزهی داشته باشد؛ اما ایشان معتقد است که انسان نمی‌تواند، یک عمر را با وجود تضاد درونی و بیرونی بگذراند و نهایتاً یک جنبه بر او غلبه می‌کند که یا موجب اشتداد ایمان یا موجب از میان رفتن ایمان می‌گردد (نک: مطهری، ۱۳۸۶: ۱۷۱-۱۷۴).

ف) ایمان حقیقتی دارای ارزشمندی ذاتی: ایشان معتقد است از زمانی که اندیشه‌های غربی رواج یافته، برخی ایمان و عمل را به ذهنیت و عینیت تبدیل کرده‌اند که اشتباه است و این حرف را منبعث از یک فکر مادی می‌دانند. وی می‌گوید:

اما آن کسی که قائل به این است که انسان یک واقعیت و یک حقیقت مرکب از روح و بدن است و اساس واقعیت انسان را روح انسان تشکیل می‌دهد... نمی‌تواند و نباید این سخن را بگوید (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۲۵۷-۲۵۹).

ص) ایمان، شرط عدم زیان انسان: از نظر ایشان: "انسان در کار و داد و ستد خودش همیشه در خسران و زیان و کاهش است، مگر اینکه ایمان داشته باشد" (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۷۵۱).

ث) ایمان، رکن انسانیت (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۸: ۷۶۲).

خ) ایمان، رکن سعادت (همان: ۷۶۳).

ذ) همراهی ایمان و عمل در امور و شؤون مختلف: مطهری در مواضع متعددی به انحاء گوناگون ایمان و عمل را کنار یکدیگر می‌داند: ۱. ایمان و عمل قرین‌اند (نک: مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۲: ۹۴). ۲. ایمان و عمل در یکدیگر تأثیر دارند (همان: ۸۰۰). ۳. تعدادشان در قرآن مساوی است (همو، ج ۲۳: ۶۸۸). ۴. قرآن تکیه بر هر دو دارد (همو، ج ۲۴: ۱۶۰). ۵. پیروزی ایدئولوژی وابسته به این دو است (همان: ۱۶۲). ۶. فتح در پرتو ایمان و عمل است (همو، ج ۲۷: ۲۶۰). ۷. تأثیر ایمان و عمل در ساخت هویت (همان: ۴۸۶). ۸. بهشت، نتیجه ایمان و عمل است (همان: ۷۵۶). ۹. ایمان و عمل توأم با سختی است (همو، ج ۲۸: ۶۳۱). ۱۰. ایمان و عمل لازمه معرفت‌اند (همان: ۸۱۱). ۱۱. ایمان

و عمل موجب خوشبختی است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۴: ۹۰). ۱۲. ایمان و عمل عامل شرح صدر می‌باشد (همو، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۴). ۱۳. هر دو مفید حال انسان است (همان: ۶۱). ۱۴. هر دو عامل شور و حرارت روح و قلب‌اند (همان: ۶۸). ۱۵. ایمان و عمل، موجب مودّت هستند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۸۳) و ۱۶. ایمان و عمل، مقوی دین و روحانیت آن (همو، ج ۱۵: ۴۳۱) می‌باشند.

آثار عینی ایمان

با توجه به رویکرد دینی استاد مطهری و نگاه تأییدگرایانه ایشان در خصوص ایمان‌ورزی دینی، ایشان ایمان را «سرمایه‌ی پر ارزش زندگی» و «ملک معنوی» بشر می‌دانند و ایمان را آن چیزی می‌دانند که بشر با آن زیست می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۳)؛ بنابراین ایشان در کتاب «انسان و ایمان» آثاری را بر ایمان مترتب می‌دانند که نقش مؤثری بر زندگی دارد و در سه دسته کلی تقسیم می‌کند:

الف) آثار مربوط به بهجت و بسط درونی:

بهجت و انبساط: مطهری یکی از آثار ایمان را خوش‌بینی برآمده از بهجت و انبساط می‌داند. این خوش‌بینی به جهان و هستی، به این نحو است که هستی را هدف‌دار، با محوریت خیرمندی و کمالیت می‌داند که موجبات سعادت بشر را تضمین می‌کند (همو: ۴۴).

روشن‌دلی: «انسان همین‌که به حکم ایمان مذهبی جهان را به نور حق و حقیقت روشن دید، همین روشن‌بینی، فضای روح او را روشن می‌کند و در حکم چراغی می‌گردد که در درونش روشن شده باشد، بر خلاف یک فرد بی‌ایمان که جهان در نظرش پوچ است» (همان) و {ایمان روشن‌دلانه} به آدمی نیرو می‌بخشد و بر قدرن مقاومت انسان می‌افزاید (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۱۲).

امیدواری به نتیجه خوب: «از نظر منطق مادی، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یا راه باطل... می‌روند بی‌طرف است، نتیجه کارشان به «مقدار تلاش» است؛ ولی در منطق فرد با ایمان، جهان نسبت به تلاش این دو دسته بی‌طرف و بی‌تفاوت نیست،... و دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند» (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۵).

آرامش خاطر: «ایمان مذهبی به حکم اینکه به انسان که یک طرف معامله است، نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است، اعتماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد» (همان).

برخورداری از لذات معنوی: از نظر ایشان انسان دو دسته لذت دارد: ۱. لذات مادی که با حواس ظاهری ادراک می‌گردد؛ ۲. لذات معنوی که دیرپا و قوی است. مطهری از قسم دوم بعنوان آنچه در

زبان دین از آن به «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» می‌دانند، یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۷).
 ب) آثار مربوط به نقش ایمان در بهبود روابط اجتماعی: از آنجایی که مطهری مانند دیگر اندیشمندان، انسان را مدنی بالطبع می‌داند، وی را ملزم به حضور در اجتماع و شرکت در جوامع می‌داند. از طرفی نیز وی، قائل به زندگی سالم انسان در اجتماع است، بنابراین معتقد است:

در زندگی سالم اجتماعی، افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم می‌شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب می‌آورند، به یکدیگر مهر می‌ورزند، هر یک برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی‌پسندد، به یکدیگر اعتماد و اطمینان دارند، ضامن اعتماد متقابل آنها کیفیات روحی آنها می‌باشد، هر فردی خود را متعهد و مسئول اجتماع خویش می‌شمارد، در سرتیترین نهان‌خانه‌ها همان تقوا و عفاف از آنها بروز می‌کند که در ملاء عام، در نهایت بی‌طمعی به یکدیگر نیکی می‌کنند، در مقابل ظلم و ستم پیا می‌خیزند و به ستمگر و فسادگر مجال ستمگری و افساد نمی‌دهند، ارزش‌های اخلاقی را محترم می‌شمارند، با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر متحد و متفق هستند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۶-۴۷).

در واقع اگر ایمان در جامعه ساری باشد، افراد جامعه به یکدیگر اعتماد می‌کنند و خیرشان به یکدیگر می‌رسد و به همدیگر شری نمی‌رسانند (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۶۹). همه این زندگی سالم اجتماعی از نظر مطهری از آثار ایمان است و با ایمان به دست می‌آید و احساسات مذهبی این امور را تنظیم می‌کند.

ج) فروکاهش رنج‌ها و ناراحتی‌ها: مطهری معتقد است:

افراد مذهبی به هر نسبت که ایمان قوی و محکم داشته باشند از این بیماری‌های روانی مصون‌ترند. از این رو یکی از عوارض زندگی عصر ما که در اثر ضعف ایمان‌های مذهبی پدید آمده است افزایش بیماری‌ها و بیماری‌های روانی و عصبی است (همو: ۴۹).

ایشان در بخشی دیگر از آثار خود، بدون هیچ دسته‌بندی خاصی به آثار ایمان پرداخته‌اند که به اختصار ذکر می‌گردد:

۱. نجات از پوچ‌پنداری: از آثار ایمان در نظر ایشان، نجات بخشی مؤمنان از پوچی و پوچ‌پنداری است که به ما معنای زندگی و اندیشه و هستی می‌بخشد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۵۳۷)

۲. رعایت تقوا و عفت‌های نهانی: از آثار دیگر ایمان، عفت‌های درونی مانند عدالت، حفظ حقوق، نیکوکاری‌ها، گذشت‌ها، شجاعت‌ها و فداکاری‌هاست که در میان اهل ایمان می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۱۳).

۳. ایمان موهبتی بزرگ و سرمایه عظیم و باارزش زندگی انسان است که خوشی و رضایت از زندگی و سلامت جسم و جان، از نتایج آن است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۷۶۱)
۴. ایمان پشتوانه اخلاق است؛ چرا که زیربنای همه اصول اخلاقی و منطق همه آنها و سرسلسله همه معنویات ایمان است (همان: ۷۶۲).
۵. باروری راستی، ثابت قدمی، تزلزل‌ناپذیری و ثبات از دیگر آثار ایمان است (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۳: ۷۶۳).
۶. از آثار دیگر ایمان اینست که انسان ارزش واقعی خویش را پیدا می‌کند که منجر به سعادت انسان می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۶: ۴۸۰).
۷. یکی دیگر از آثار ایمان اینست که مصائب و رنج‌ها، انسان را از پای در نمی‌آورد: «انسان در صورت داشتن ایمان، آرامش خاطر دارد و مصائب، او را از پا در نمی‌آورد» (مطهری، ۱۳۹۷، ج ۲۹: ۳۶۹)؛ به این معنا که شخصی که ایمان دارد، در مقابل رنج‌ها طاقت بیشتری دارد؛ زیرا با توجه به ایمان، یک محل اتکائی برای خود قائل است.
۸. شیرین کردن زندگی و سبک کردن سنگینی کارها؛ زیرا تلقی انسان را از جهان تغییر می‌دهد. (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۷۱).
۹. مطبوع کردن دوران پیری و کهولت سن: استاد مطهری اینجا به داستانی از امام رضا (ع) اشاره دارند که مأمون برای حضرت (ع) خادمی می‌فرستد و ایشان، خادم را پس می‌فرستند و اشعاری درباره اینکه پیری روزهای آخر، چراغ حیات تلقی نمی‌شود، می‌سرایند (همان).
۱۰. زایل کردن وحشت از نیستی که اثر وحشت از مرگ است؛ بر اثر ایمان از بین می‌رود (همان: ۴۷۲).
۱۱. ایمان پشتوانه عدالت است (همان).
۱۲. ایمان میدان زندگی را برای انسان وسیع می‌کند و کانونی از لذت درونی به انسان می‌بخشد (همان: ۴۷۳).
۱۳. ایمان تقویت‌کننده عقل است: "در تراحم و تعارض مطبوع و مصلحت که طبع طرفدار مطبوع و عقل طرفدار مصلحت است، بهترین مؤید و تقویت‌کننده عقل است" (همان).
۱۴. ایجاد احساس مسئولیت و تعهدآوری در مقابل جامعه (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۷۴).
۱۵. ایمان خود یک قدرت است برای بشر در مقابل قدرت اقتصادی و نظامی (همان)؛ از این

جهت که قدرتی است در برابر نفس و قدرت است در برابر تهدیدات و یک قدرت اجتماعی است (همان: ۴۷۵).

۱۶. ایمان انسان را به ازلیت، ابدیت و اتصال با هستی پیوند می‌دهد و از نظر اعتقاد به خلود و نفی و طرد فنا و نیستی منجر می‌گردد (همان: ۴۷۷).

۱۷. ایمان، شأن یک اقلیت پخته است: در واقع ایمان برای اهلش که قلیل‌اند، پختگی می‌آورد و اهل ایمان خام نیستند (رک: مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۹۱).

۱۸. ایمان سبب می‌گردد که انسان از خودپرستی خارج شود و شخصیت افراد را بسط می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۲۲).

۱۹. از آثار دیگر ایمان، رام کردن طبیعت نفسانی آدمی است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۲۲).

۲۰. خوش‌سیمایی: بر اثر ایمان، سیما و وجنات و حرکات و ظواهر به گونه‌ای {نوری} خود را نشان می‌دهد که با تصنع و ریاکاری بدست نمی‌آید (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۹: ۱۴۱).

تحلیل استاد مطهری از آثار ایمان، همانطور که مشاهده گردید مبتنی بر اصالت ذاتی ایمان برای کمال انسان است که آثار درونی و بیرونی بسیاری دارد و مصباحی ست که در مرحله اجرا، به کمک عقل عملی که نوعی مفتاحیت برای آن قائل است، می‌آید. البته این نکته حائز اهمیت است که ایشان این آثار را برای ایمان داشتن، قبول دارند؛ اما نفس ایمان را برای انسان، کمال و خیر و سعادت می‌دانند و معتقدند که انسان باید ایمان پیدا کند تا به کمال و سعادت برسد؛ بنابراین ایشان ایمان را هدف می‌دانند نه وسیله.

نتیجه‌گیری

نگاه استاد مطهری به ایمان، برآمده از وحی و خوانش نقلی-عقلی در این باب، معطوف به کارکرد فردی و اجتماعی ایمان است؛ از همین روی، او ایمان را آرامش‌بخش زندگی فردی و اجتماعی می‌داند که آثار روانی مثبتی دارد و ایشان از آن به بهجت و نشاط درون یاد می‌کند؛ بنابراین ایمان از منظر ایشان روشن‌کننده دل و امیدوارساز به آینده است. همه این موارد از نظر استاد مطهری برآمده از خصوصیات و ویژگی‌های ایمان دینی است. در نهایت ایشان ایمان را صرف آگاهی و شعور به اتصال موجود نمی‌داند و ایمان را نوعی ارتباط متقابل بین انسان و کائنات و خالق کائنات می‌داند که دو رکن دارد: احساس یا شعور و دیگر گرایش و تمایل و حرکت. بنابر آنچه از نظرات استاد مطهری در این پژوهش در باب ایمان استخراج گردید، مشخص می‌گردد که ایشان ماهیت ایمان را حقیقتی درونی می‌داند که

دارای چهار عنصر شناخت، تسلیم، عمل و غیب است. استاد، ایمان را از امور قلبی و اعتقادی، و گرایشی، همراه با تسلیم قلب، با معیت اقرار زبانی و عمل جوارحی که دارای ابعاد معرفتی و احساسی-عاطفی است، دانسته و متعلق آن را بطور خلاصه، غیب، معرفی می‌نماید.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، دوره ۶ جلدی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. انصاری مصری (ابن منظور)، محمد بن مکرم بن احمد (۱۳۷۵ق). لسان العرب، دوره ۱۵ جلدی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبع الثانی.
۳. ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۹۴). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، تهران: نشر فروزان روز، مترجم: فریدون بدره ای، چاپ سوم.
۴. اینشتاین، آلبرت (۲۰۱۹م). نامه خدا، ترجمه حسن بلوری.
۵. جان هیک (۱۳۹۰). فلسفه دین، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، مترجم بهزاد سالکی، چاپ چهارم.
۶. جوادی، محسن (۱۳۹۵). نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۶). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ دوم.
۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق). الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). آئین در آئینه، تهران: صراط، چاپ سوم.
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۴). توضیح الملل: ترجمه الملل و النحل، تصحیح و مقدمه سید محمد رضا جلالی نائینی، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران: اقبال، چاپ پنجم.
۱۱. صادق زاده قمصری، فاطمه (۱۳۹۳). ایمان و شناخت عقلانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، دوره ۲۰ جلدی، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸). ایمان و آزادی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). علل گرایش به مادی گری، تهران: صدرا، چاپ بیست و نهم.
۱۵. _____ (۱۳۹۱). یادداشت های استاد مطهری، دوره ۱۵ جلدی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۹۳). جهاد، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و سوم.
۱۷. _____ (۱۳۹۷). مجموعه آثار، دوره ۳۰ جلدی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
۱۸. هیوم، دیوید (۱۳۹۶). تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی، چاپ پنجم.
19. Tolstoy, Leo (1984). "A Confession", translator: Bogdan Baran, Publisher: Binker North.
20. Placher, William (1996). "The Domestication of Transcendence". Kentucky: John Knox Press.